

متن مصاحبه زیر با اندک تفاوتی در این منبع به چاپ رسیده است:

ویژه نامه همایش بین المللی حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی (مصاحبه های علمی) انتشارات عروج، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۱۷۳-۱۷۹

جایگاه مردم در منظومه فکری امام خمینی

(بررسی نظریه فقهی امام خمینی)

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین دکتر رحیم نوبهار^۱

وقتی از جایگاه و موقعیت حقوق مردم در منظومه فکری امام خمینی-رحمت الله علیه- و حتی شخصیت‌های مشابه ایشان سخن به میان می‌آید، این پرسش کلی تر مطرح می‌شود که با توجه به اینکه این گونه شخصیت‌ها به لحاظ فکری بر سنت فقهی و حتی فقه سنتی تاکید دارند آیا اصولاً در این منظومه فکری، مردم و حقوق مردم وزن و جایگاهی دارد؟

به نظر من بلی. به رغم برخی محدودیت‌ها و تنگناها همچنان می‌توان گفت: پاسخ این پرسش مثبت است؛ اولاً به این دلیل که نه مفهوم «حق» مفهومی کاملاً مدرن است، به گونه‌ای که برای بشر پیشامدرن ناشناخته بوده باشد؛ و نه حق مداری و سخن از حق مدار بودن کاملاً مدرن است، به گونه‌ای که بتوان گفت سنت و اندیشه‌های پیشامدرن از جمله سنت فقهی از این مفهوم بیگانه بوده‌اند. البته انکار نمی‌توان کرد که مفهوم حق‌مداری در دوران مدرن برجسته شده و در زمان ما به پارادایم مسلط تبدیل شده است. نکته دیگر

^۱. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

این که درست است آن گونه که شما اشاره کردید امام از فقه سنتی طرفداری می‌کرد، اما وجوه پویا و مدرن هم در فقه ایشان و جهت‌گیری‌های فقهی ایشان کم نبود. ایشان در جریان یک بحث علمی با شاگرد خویش مرحوم آیت‌الله قدیری در سال ۱۳۶۷ بی‌اعتنایی به تمدن بشری را جدی می‌گرفت و می‌فرمود: آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید تمدن جدید به کلی باید از بین برود. این به معنای آن است که در منظومه فکری ایشان چه بسا جنبه‌هایی از تمدن بشری در جمع‌بندی نهایی به بنا و روش عقلا بازگردد که به آسانی نتوان آن را نفی کرد. اتفاقاً من در زمان جریان این مباحثه میان استاد و شاگرد خدمت آیت‌الله قدیری درس خارج فقه می‌خواندم. ایشان که به رغم علاقه و احترام شدید به مرحوم امام خمینی(ره) از آن چه رخ داده بود قدری نگران بودند به بنده می‌فرمود: (نقل به مضمون) «من سال‌ها خدمت ایشان و دیگر بزرگان درس خوانده ام و همیشه ادله استنباط احکام چهار چیز بوده است: قرآن، سنت، اجماع و عقل، از چه زمانی تمدن بشری هم به شمار ادله استنباط احکام اضافه شده است تا بتوان به از بین رفتن تمدن بشری استناد کرد تا برخی احکام فقهی را استنباط و استحصال نمود؟» به رغم احترام به مقام علمی استاد مرحوم آیت‌الله قدیری ما به خوبی می‌دانیم که استناد مرحوم امام خمینی به تمدن بشری به لحاظ فقهی و اصولی مبنای خاص خود را دارد؛ ایشان ادله استنباط احکام شریعت را به پنج افزایش ندادند. نکته این است که رویه‌های عقلایی و تمدن را البته اگر برخاسته از وجه عقلایی و فرزاندگی و خردمندی بشر باشد به آسانی نمی‌توان نفی کرد. نمی‌توان تصویری از فقه و شریعت به دست داد که تمدن ستیز باشد و تلاش‌های متمدنانه بشر را نادیده بینگارد. شاید وجوهی از حقوق بشر به معنای امروزی آن به همان وجهی از تمدن بشری برگردد که نتوان به آسانی آن را نفی کرد. البته این به معنای آن نیست که فقه و شریعت سنتی، حاشیه و ملاحظاتی بر حقوق بشر یا برداشتهایی از حقوق بشر نداشته باشد. تاکیدم بر این است که آن دوگانگی و تضاد آشتی‌ناپذیر میان فقه و شریعت از یک سو و حقوق بشر از سوی دیگر وجود ندارد. نکته دیگر مربوط به پرسش شما این است که تاکیدهای امام خمینی بر نقش زمان و مکان در اجتهاد را نباید فراموش کرد. به گمان من این ره‌آورد امام

خمینی که اتفاقاً به خوبی می‌توان میان آن و حقوق مردم ارتباط برقرار کرد بسیار با اهمیت است. شخصاً معتقدم که اهمیت طرح این دیدگاه از بنیانگذاری جمهوری اسلامی کمتر نیست؛ زیرا خاصیت زمانه ما این است که اتفاقاً حکومت بی توجه به حقوق مردم در نهایت نه بقا و ثبات دارد و نه سودمند است. حتی شریعت بدون حکومت هم اگر با تحولات عصر همراه نشود مقبول نخواهد افتاد؛ پس تئوری اثرگذاری زمان و مکان بر اجتهاد که توسط امام خمینی در فضای فقه شیعی مطرح شد بسیار با اهمیت است. هر چند متأسفانه تأکیدهای امام خمینی-رحمت‌الله‌علیه- در این زمینه پس از ایشان هرگز پیگیری نشد. گاه حتی کسانی که پس از ایشان از تریبون‌های رسمی مباحث علمی مربوط به نظام را مطرح می‌کنند در عمل با این رویکرد امام خمینی مخالفت می‌کنند و به نوعی واپس‌گرایی هم دامن می‌زنند.

آیا در مدل اجتهادی و منظومه فکری ایشان عناصری وجود دارد که برون داد آن تأکید بر حقوق مردم باشد؟

به منظر من ابعاد قابل توجهی در مدل اجتهادی ایشان وجود داشت؛ شرح آنها البته فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد. اما باید اشاره کنم که نخست ایشان دولت-ملت مدرن و حکومت قانون را پذیرفتند و بر پویایی جمهوری اسلامی و حکومت قانون تأکید داشتند و حتی در این باره عجله و شتاب داشتند؛ به گونه‌ای که برخی دیگر از بزرگان انقلاب مثل مرحوم آیت‌الله طالقانی با شکل‌گیری نهادهای قانونی با این شتاب موافقت نداشتند. اهمیت این که ایشان با حکومت اسلامی یا مدل خلافت اسلامی موافق نبودند و بر دولت مدرن تأکید داشتند اغلب ناشناخته مانده است. ایشان حاضر نشدند کسانی به عنوان نخبه و خبره یا اهل حل و عقد با ایشان بیعت کنند و سیستم سنتی خلافت اسلامی را راه بیندازند. برابر نقل‌های موثق ایشان صریحاً با این رویکردها مخالفت نمودند. در عمل ایشان بر انتخابات و فراندوم تأکید کردند. ایشان گاه دولت مدرن و اختیارات آن را برای پیگیری حقوق مردم به کار گرفتند. نمونه آن تأکید بر اختیارات دولت برای مداخله در قراردادهای کار است. البته واقعاً پیوسته باید از گستردن دامنه اقتدار و صلاحیت دولت پرهیز کنیم و بسیار محتاط باشیم. در این زمینه باید توجه کنیم که پذیرش دولت مدرن لوازم حقوق بشری دارد. دولت مدرن مفهوم شهروندی را در پی دارد؛ برابری در برابر قانون و برابری قانونی را همراه دارد؛ نفی حکومت فردی و استبداد را به ارمغان می‌آورد؛ در دولت مدرن هرج و مرج و اقدامات خودسرانه معنا و مفهوم ندارد؛ افراد

نمی‌توانند به یکدیگر تعرض نمایند و این‌ها همه لوازم حقوق بشری حکومت قانون و دولت مدرن است که ایشان عموماً بر آنها تاکید داشتند.

گاه برای نفی حقوق بشر در دیدگاه ایشان به جملاتی از ایشان که متضمن نفی حقوق بشر است هم استناد می‌شود؛ نظر شما در این باره چیست؟

به گمان این استنادها یک طرفه و جانبدارانه است. در صحبت‌های ایشان انبوهی از موارد تاکید بر حقوق مردم و حقوق بشر هم دیده می‌شود. انصاف ایجاب می‌کند همه را یکجا ببینیم و داوری کنیم. در جایی دیگر گفته ام که تنها خود فرمان هشت ماده‌ای امام متضمن محورهای مهمی از حقوق بشر است و به وارونه آنچه گاه تصور می‌شود این فرمان به حمایت از حریم خصوصی- که البته امر مهمی است- محدود نمی‌شود. البته این به معنای آن نیست که کاستی‌هایی در مراعات حقوق مردم در زمان ایشان وجود نداشته است. ادعای این‌که حقوق مردم کاملاً و از تمام زمینه‌ها مراعات می‌شده است ادعای گزافی است که نه ایشان ادعای آن را داشت و نه به گمانم اکنون روح ایشان خرسند باشد کسی ادعای آن را بنماید. اما ایشان به نظر من در حرکت خود تنها دغدغه استقلال را نداشت؛ از زمانی که نوجوانی ۱۵-۱۶ ساله بودم و نوارهای سخنرانی ایشان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۴۰ را گوش می‌دادم و تکثیر می‌نمودم به یاد دارم که فریاد ایشان علیه فقر و تبعیض بلند بود. ایشان پیوسته از این‌که امکانات کشور میان جمع محدودی یا در تهران و شهرهای بزرگ توزیع می‌شود گلایه‌مند بودند. این دغدغه‌ها را نباید نادیده گرفت. این به معنای ابراز حساسیت نسبت به حقوق اقتصادی و رفاهی است که مهم است. ایشان در موارد قابل توجهی به انتخابات فرمایشی که صرفاً نمایش دموکراسی بود معترض بود؛ انتخابات در مجموعه نظام حقوق بشر، عنصر مهمی است. به یاد دارم که ایشان راضی نشدند در شرایط جنگی انتخابات به تاخیر بیفتد؛ این‌ها را هم باید در نظر داشت و از مطلق‌گرایی دست برداشت و زمینه‌های حقوق بشری در روش و منش ایشان را توسعه داد و تعمیق نمود؛ نه این که آن را مسدود نمود. متأسفانه ما شاهد بوده‌ایم که اکنون در قانون برنامه‌ای

که نوشته می‌شود و متضمن چند هزار کلمه است و رویکردها و جهت‌گیری کلی و گاه جزئی را روشن می‌سازد یک بار هم کلمه آزادی یا حقوق مردم به کار نرفته است. قانون برنامه پنجم توسعه را از این لحاظ مطالعه کنید و آن را تحلیل گفتمانی کنید ببینید به چه برداشتی می‌رسید؟ مگر آزادی یکی از شعارهای مردم در جریان انقلاب نبود؟ چرا باید به اسم مکتب و امام خمینی به این شعار اساسی انقلاب بی‌توجهی کنیم. چرا باید در انقلابی که پیوسته از مردم سخن گفته می‌شد و گفته می‌شود این اندازه به نهادهای مردمی و مدنی بی‌توجهی شود و نامی از آنها به میان نیاید؟ اگر چنین گفتمانی را تداوم راه امام بدانیم پیدا است که به این تصور دامن زده می‌شود که آزادی و حقوق بشر در کل منظومه و گفتمان انقلاب، ارج و منزلتی نداشته است و در نتیجه میان نسل جدید و نسل انقلاب شکاف ایجاد می‌شود.

برگردیم به اجتهاد، فقه سنتی و حقوق مردم. شما اشاره کردید به عدم پی‌گیری دیدگاه‌های مرحوم امام خمینی(س). به نظر شما در قلمرو روش اجتهاد چگونه می‌توان به درکی از فقه و شریعت دست یافت که با حقوق مردم هم‌دل تر باشد؟

حقوق مردم در یک دستگاه اجتهادی از وجوه گوناگون می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد و برجسته‌تر بشود. به نظر من یکی از این وجوه و رویکردها پرهیز از نص‌گرایی افراطی و توجه به محیط صدور متن و فضای فکری مسلطی است که متون مقدس شامل قرآن مجید و روایات در آن شکل گرفته است؛ با همان رویکردی که در مکتب قم و شیوه فقهی آیت‌الله بروجردی برجسته بود و به نظر من حتی در روش فقهی استاد امام خمینی، آیت‌الله مؤسس شیخ عبدالکریم حائری هم به نوعی ریشه داشته است؛ زیرا ایشان هم به هر حال توجه به متن و تحلیل متن را در حوزه قم مطرح کردند. توجه کنیم که تا پیش از این، در استنباط‌های فقهی محور و کانون اصلی، اجماع و شهرت بود، و قرائت متن و تحلیل و واکاوی آن چندان جدی نبود. به همین ترتیب رویکردهایی مانند توجه به مقاصد و آرمان‌های شرع البته به طور ضابطه‌مند می‌تواند به درک انسانی‌تری از برخی متون بیانجامد. همان گونه که پیشتر اشاره کردم توجه به بناها و رویه‌های عقلایی هم بسیار مهم است. پذیرش دولت مدرن و لوازم آن نیز بسیار اثر گذار است در فتاوی و نوع اجتهاد. توجه به اخلاق و کاربست نوعی اخلاق‌گرایی و پذیرش اخلاق به مثابه یک صافی که جلوی عبور نهایی برخی استنباط‌ها را از دستگاه اجتهادی فقیه بگیرد بسیار کمک می‌کند به نفی برخی از آموزه‌هایی که به ظاهر، شرعی و در عین حال

خلاف حقوق بشر است. توجه به تغییراتی که در مقولات و ادراکات اعتباری رخ می‌دهد نیز بسیار با اهمیت است. وقتی امروزه نوع انسان‌ها رابطه ملکیت یک انسان با انسان دیگر را بر نمی‌تابند و آن را به رسمیت نمی‌شناسند نمی‌توان از جواز برده‌داری به نام شریعت سخن گفت. همین گفته در مورد ازدواج با نابالغ و بسیاری دیگر از مقولاتی که با حقوق بشر ناسازوار است هم مطرح می‌شود. توجه کنیم که امام خمینی-رحمت الله علیه- در مبانی اصولی خود تصریح کرده اند که باید متون مربوط به حوزه امور عقلایی را در حال و هوای برداشت های عقلانی درک کنیم. ایشان در کتاب «الرسائل» به این مطلب تصریح نموده اند. این نکته به لحاظ روشی بسیار با اهمیت است و آثار عملی آن فراوان است. برابر این مبنا نوع اجتهاد در حوزه عبادات با اجتهاد در قلمرو معاملات به معنای اعم یکسان نیست. البته ایشان به عنصر مصلحت هم بسیار بها داده اند. ولی باید توجه کنیم که کاربست مصلحت به خودی خود به جانبداری از حقوق بشر منتهی نمی‌شود؛ مصلحت، هم می‌تواند دستاویز تضییق و تحدید حقوق مردم شود، و هم در صورت روشن اندیشی می‌تواند نوری بر حقوق مردم و پر فروغ کردن آن بیفشانند. همین گفته در مورد احکام حکومتی هم راست می‌آید. حکم حکومتی ممکن است یک تنگنای حقوق بشری را بگشاید یا برعکس دستاویزی برای محدود کردن حقوق و آزادی‌های عمومی بشود. جدا از این مسأله این نکته که ایشان به اوامر حکومتی بها می‌دهد زمینه ساز شناسایی نوعی سیالیت و انعطاف در احکام شریعت است؛ زیرا احکام حکومتی جنبه تدبیری دارند و ناظر به راه حلی برای رفع یک مشکل یا معضله اند. این احکام را نباید قانون ازلی شرع قلمداد کرد.

گاه گفته می‌شود درست که ایشان در مواردی بر حق تعیین سرنوشت مردم و اهمیت انتخابات تاکید کرده اند؛ اما از سوی دیگر ایشان بر ولایت مطلقه فقیه هم تاکید داشتند و با وجود چنین ولایتی نوبت به اعمال حق تعیین سرنوشت توسط ملت نمی‌رسد.

پاسخ: در مقاله ولایت مطلقه فقیه: فراقانونی یا در چاچوب قانون به تفصیل توضیح داده ام که چنین برداشتی از ولایت مطلقه فقیه یک سوء تفاهم بزرگ است. البته برخی هم ناخودآگاه یا عمداً به آن دامن می‌زنند. این اصطلاح از ابداعات و اختراعات ایشان نیست. ولایت عامه یا مطلقه به معنای ولایت فقیه در اداره امور عمومی است.

وصف عامه یا مطلقه، وصف به حال متعلق است؛ یعنی فقیه در امور عمومی ولایت دارد. اما این به معنای بی قیدی این ولایت نیست؛ به نظر معتزلیان و عدلیه حتی ولایت تکوینی و تشریحی ذات مقدس حق تعالی هم مقید است؛ مثلا خداوند نمی‌تواند امر قبیح را تجویز کند؛ پس نظریه ولایت فقیه به خودی خود مانع حق مردم بر تعیین سرنوشتشان نیست. مخصوصا اگر به انتخاب فقیه توسط مردم در یک فرایند مردم سالار اهمیت بدهیم. البته انکار نمی‌کنم که تعبیر و تفسیرهایی از دامنه اختیارات فقیه می‌تواند به نفی حق مردم بر تعیین سرنوشتشان بیانجامد. ولی به نظر من برداشت خود مرحوم امام خمینی (رحمت الله علیه) هرگز چنین چیزی نبود. این که معنای ولایت مطلقه سلطه بی چون و چرای یک فرد -هرچند عالم و مقدس- بر همه کس و همه چیز باشد نه با ظاهر متون اسلامی سازگار است، نه با جوهر و گوهر متون اسلامی. شأن امام خمینی به مراتب از چنین برداشت‌هایی منزه است. هیچ دین اصیلی نمی‌تواند سرکوبگر باشد و کنشگری و انتخاب‌گری انسان را به چالش بکشد.

آیا روشن است که برابر مبانی فکری ایشان باید با مجموع نظام بین‌الملل حقوق بشر چه تعاملی داشت؟

پاسخ: البته گاه ایشان نقدهایی به حقوق بشر به طور کلی وارد کرده‌اند؛ ولی مشکل است دیدگاه ایشان را دیدگاه ستیز با حقوق بشر ارزیابی کرد. برخی از مبانی حقوق بشر مانند آزادی، برابری، کرامت ذاتی انسان و صلح، انسانی و جهانی است. هرچند ممکن است تفسیر و تعبیرها از این اصول گاه متفاوت باشد. در هر حال شخصا معتقدم باید به سمت تعامل فعال و سازنده حرکت کنیم؛ هم آموزه‌های انسانی و عقلانی را بپذیریم و هم برای رسانیدن پیام کرامت مدار و حیانی بکوشیم. در مجموع امام خمینی از شخصیت‌هایی نبود که نسبت به مقولات مدرن و نوپیدا حساسیت داشته باشد و به آنها از دید منفی نظر کنند. هرچند ایشان در هر حال به آنچه به عنوان مبانی اسلامی معتقد بودند هم سخت پایبند بودند و آنها را با چیزی معاوضه نمی‌کردند. اما این را نباید به ستیز با حقوق مردم تفسیر و تعبیر کرد.